



ادبیات فارسی

ستایش



به نام آن که جان را فکرت آموخت

معنی لغات:

فروغ: روشنایی	تجلی: پیداشدن	حق: خداوند	فضل: بخشش	جان: روح
دیده: چشم، نگاه	تعالی: بلندمرتبه	تاب: طاقت	جمله: همه، تمام	فکرت: اندیشه

- ❖ معنی بیت اول: به نام خدایی آغاز می کنم که به روح انسان، فکر کردن را آموخت و با بخشیدن جان، وجود انسان را روشن و هدایت کرده است.
- ❖ آرایه: چراغ دل: تشبیه
چراغ و نور: مراعات نظیر (تناسب)
- ❖ نکته دستوری: تعداد جمله ها: ۳- (فعل آغاز می کنم حذف شده است)، چراغ دل: ترکیب اضافی، فکرت: مفعول
- ❖ معنی بیت دوم: از فضل و بخشش خدا، دنیا و آخرت نورانی شد (هر دو دنیا پر از بخشش خداست)، و از لطف خدا، جسم انسان به یک گلستان با طراوت تبدیل شده است.
- ❖ نکته دستوری: بیت دو جمله دارد. فیضش (فیض او): ترکیب اضافی
- ❖ معنی بیت سوم: تمام پدیده های جهان، نشان دهنده ی عظمت و بزرگی خداست. خدا از شدت آشکار بودن در این پدیده ها، پنهان به نظر می رسد.
- ❖ نکته دستوری: بیت دو جمله دارد. جمله اول: امری و جمله دوم: خبری
- ❖ آرایه: پیدایی و پنهان: تضاد
- ❖ معنی بیت چهارم: عقل ظاهری انسان، توانایی درک خداوند را ندارد. بنابراین برای درک حقیقت خداوند، باید از چشم غیرمادی (از راه دل) استفاده کرد.
- ❖ نکته دستوری: بیت ۳ جمله دارد. دگر: مخفف کلمه دیگر
- ❖ معنی بیت پنجم: هر کسی به اندازه ی درک و توانایی خودش، خدا را توصیف کرده است و در واقع، حقیقت خداوند را هیچ کس نتوانسته وصف کند.

❖ آرایه: کم و بیش: تضاد

❖ نکته دستوری: این بیت دو جمله دارد.

❖ معنی بیت ششم: نزد آن کسی که روح و جانش، محل تابش نور معنوی خدا شده است، تمام جهان مثل کتابی است که راز بزرگی خدا را آشکار کرده است و انسان خدا شناس، با دیدن این پدیده ها، می تواند خدا را بشناسد.

❖ قافیه ها:

✓ آموخت و برافروخت

✓ روشن و گلشن

✓ دان و پنهان

✓ روی و جوی

✓ بیش و خویش

✓ تجلی و تعالی

❖ لغات املائی: فضل - عالم - فیض - فروغ - تجلی - حق تعالی

❖ کلمات هم خانواده:

❖ فضل: فاضل، فضیلت

❖ نشان: نشانی، نشانه

❖ تجلی: متجلی، جلا

❖ فیض: فیاض، فیوض

❖ کتاب: کتب

❖ تعالی: متعالی

❖ شیخ محمود شبستری: عارف ایرانی، اثر معروفش: گلشن راز